

باسمه تعالی

قال علی بن موسی الرضا(ع) مَنْ رَضِيَ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ؛ هر کسی به رزق و روزی کم از خدا راضی باشد، خداوند از عمل کم او راضی خواهد بود. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۷	آیه / حدیث
مقام معظم رهبری(دامت برکاته): انسان که به طور معمولی و طبیعی تبدیل به فرشته نمی‌شود. بالاخره شهوات و خواستهای انسان، بر انسان معمولی - نه آن برکزدگان والا - اثر می‌گذارند؛ اما مهم این است که این شهوات و خواستها، در خط مشی زندگیش اثر نگذارند؛ در این‌طور جاها باید تسلیم خدا باشد و اراده‌ی خدا را بر اراده‌ی خودش، خواست خدا را بر خواست خودش، و اهداف الهی را بر اغراض شخصی خویش غلبه بدهد. (۲۱/۰۲/۱۳۷۰)	جمله / امام / رهبر / علما
وجوب بلند خواندن در نمازهای مغرب و عشا و صبح، و وجوب آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است، همانگونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم یا چهارم است، ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه، مکلف بین آهسته یا بلند خواندن مخیر است. (اجوبه الاستفتاءات، ص ۴۶۰)	مسئله شرعی
آن چیزی را می‌خواهم که خدا می‌خواهد وارد رستوران شدیم. مردم مشغول خوردن غذا بودند. ما وضو گرفتیم و به نمازخانه که در بالکن بود، رفتیم و مشغول نماز شدیم. نماز اول پشت سر آقا مهدی تمام شد. نماز دوم را که خواند همه سریع بلند شدیم جز آقا مهدی که هنوز در سجده بود. پایین آمدیم. آقا مهدی گفته بود هر کس هر غذایی می‌خواهد سفارش دهد. همگی غذا سفارش دادیم و منتظر بودیم آقا مهدی بیاید و شروع کنیم که صدای گریه آقا مهدی بلند شد. چه گریه‌ای می‌کرد! در سجده بلند بلند، الهی العفو، العفو ... می‌گفت و هق‌هق گریه می‌کرد. زن و مرد نگاهشان به بالا بود که این صدای کیه؟ سر از سجده که برداشت آمد پایین. نورانیت چهره‌اش همه را متوجه او کرد. گفتم خدایا چشم نخورد. شبیه قصه‌ی حضرت یوسف شده بود. با لبخند آقا مهدی نگاهمان را جمع کردیم و مشغول خوردن سوپی شدیم که برای‌مان آورده بودند. هیچ‌کس معنای حال آقا مهدی را درک نکرد. شاید او خبر داشت می‌خواهد کجا برود. آمد پایین. سر میز نشست. کاسه‌ی سوپش را برداشت و با یک اشتهای نان را خرد کرد داخل سوپ و شروع به خوردن کرد. همه مثل من به این فکر می‌کردند که غذای آقا مهدی چیه؟ آقا مهدی گفت: همین سوپ برای من بس است. و صبر کرد تا ما غذایمان را خوردیم. با یک شرمندگی جلوکباب را فوراً دادیم. از رستوران بیرون آمدیم و سوار ماشین شدیم. به علی خدادادی گفت: شما رانندگی کنید. حرکت کردیم به طرف اهواز. توی راه آقا مهدی گفت: هر کدام چه حاجتی از خدا می‌خواهید؟ هر کس چیزی گفت. من گفتم: شهادت. یکی گفت: زنده بمانم و آخر جنگ شهید شوم. نوبت به آقا مهدی رسید، گفتیم: شما چی؟ گفت: آن چیزی را می‌خواهم که خدا می‌خواهد. این درسی برای ما بود که همیشه فقط به خواست خدا راضی باشیم نه خواسته‌ی دلمان. (شهید مهدی زین‌الدین / شاهد عاشق، ص ۱۶۴-۱۶۳)	داستان / حکایت / تمثیل / روایت
مقام معظم رهبری(دامت برکاته): تلاوت قرآن یک فضیلت بزرگ و یک ثواب است، اما این تلاوت وسیله‌ای برای رسیدن به معرفت است. این قرآن یک اقیانوس عظیم است. هر چه بیشتر جلو بروید، تشنه‌تر می‌شوید و علاقه‌مندتر می‌شوید و دل شما روشن‌تر می‌شود. در قرآن باید تدبیر کرد. مراسم اختتامیه‌ی مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۷۹/۰۸/۰۹	نکته
شهید محمدحسین عصمتی پور: و ما یقین داریم، این ما نیستیم که دشمن را به روزگار سیاه نشانده ایم، بلکه ما یک وسیله ایم و نه بیشتر. ویپروزی را خداوند به ما می‌دهد به کمک امدادهای غیبی خود. من در انتظار رسیدن فصل موعود لحظه شماری می‌کنم. (http://shahed.isaar.ir)	پیام شهید

